



## کوئید نوزده و ختم حاکمیت دالر

در جهان معاصر همه قدرتهای بزرگ؛ با داشتن سلاح های ذروی میتوانند همدیگر و حتی جهان را نابود کنند؛ باین علت وقوع برخورد مسلحانه محتمل نیست؛ اما جنگ سرد و بعد آن، جنگ اقتصادی از چند سالی در گرفته است. حربه مهمی که درین جنگ بکار می رود؛ نقش و مرکزیت دالر در تبادلات جهانی است.

در چهاردهم فبروری ۱۹۴۵ م روزولت، عبدالعزیز بن سعود را بالای کشتی جنگی امریکا که در کانال سوئز توقف کرده بود؛ احضار نمود. شرکت امریکائی آرامکو را تأسیس کردند، در هر بیرل نفت استخراج شده، ۲۱-۱۸ سنت به عرب سعودی میرسید. این معاهده در سال ۱۹۵۰م تجدید گردید، که آنرا پنجاه، پنجاه میخوانند. نصف عاید امریکا و نصف دیگر به سعودی ها، و آنها قبول کردند نفت شانرا در بازار جهانی، تنها در بدل دالر فروخته میتوانند، و امریکائیها امنیت و تداوم قدرت در خانواده آل سعود را تضمین میکند، که چنین شد.

چون نفت به قوه محرکه اقتصاد جهانی تبدیل شده بود؛ دالر یگانه واحد پولی قابل قبول در خرید نفت قرارداد شده. عرب سعودی، که بزرگترین مولد نفت در جهان بود و هست؛ در ترویج این وضعیت نقش بزرگی انجام داد؛ لهذا دالر حیثیت مرکزی واحد پولی جهان را گرفت.

دالر تا سال ۱۹۷۳ م، بطور آزاد با طلا تبادله میشد. اما در همین سال امریکا تبادله دالر با طلا را لغو کرد، که در ۱۹۷۳ یک اونس طلا ۳۸ دالر امریکائی ارزش داشت. این حرکت امریکا در حقیقت رسماً دالر را بی پشتوانه ساخت، که بعد از آن تاریخ، دالر را پول شناور مینامند؛ اما حیثیت پول مرکزی واحد مقایسه و معیار در تبادلات جهانی را همیشه حفظ نمود؛ لهذا هر واحد پولی جهان جهت مبادله باید اولاً به دالر تبدیل میشد و یا اقلماً قابل تبادله با دالر میبود و بعداً وارد معامله میگردد. این وضعیت کلید خزانه همه کشورها را در اختیار امریکا قرار داد.

دو نتیجه یکی در کوتاه مدت: دست امریکا در نشر دالر کاملاً آزاد و بدون محدودیت شد.

در دراز مدت هر واحدی را که امریکا نمیخواست، از تعویض آن با دلار انکار میکرد! هرگاه امریکا امروز کشوری را تحریم میکند، همین اصل را بالایش تطبیق مینماید.

اقتصاد امریکا بزرگترین اقتصاد در جهان آنروز بود، بدین ملحوظ امریکا بدون هیچگونه مانع و حدودی پول کاغذی یعنی دلار چاپ و نشر میکرد و میکند؛ اما امریکا و غرب درخفا و بطور غیر رسمی؛ طلای سیاه، یعنی نفت را بمتابۀ پشتوانه دلار قرار داده بودند. کشور های عرب نفت خیز همه حالت مستعمره و دست نشانده امریکا، انگلیس، فرانسه و... را داشتند. ذخائر نفتی تمام کشور های شرقمیانه، منجمله ایران شاهنشاهی؛ اما نه ایران بعد از انقلاب؛ بحیث پشتوانه دلار پوند و... تلقی میشوند. از اینجاست کز پاکستان تا سوماتالی شکارگاه و منطقه نفوذ غربست؛ زیرا تمام این مناطق نفت خیز هستند و یا در خدمت ستراتیژی نفتی قرار دارند.

صدام حسین که میخواست نفت خود را به غیر از دلار بفروشد، نابود گردید. به دیگران اخطار دادند، که نقشه شرقمیانه را تغییر میدهیم!! لهذا هر جا که نفت است، آنجا داعش، طالب، سلفی و...؛ مانند مگس دور گندگی ظاهر میگردند، که به تعقیب آن ها نیروهای امریکا و غرب پیاده شده؛ برای اینکه صدام دیگری پیدا نشود؛ کشورها را ویران کرده و میلیونها انسان بی گناه را آواره و سرگردان میسازند؛ مانند عراق، سوریه، لیبیا، در حالیکه کویت، امارات متحده عرب، سعودی و... اقمار بیجان امریکا و غرب هستند.

سقوط شوروی سابق را امریکا و غرب ختم تاریخ نامیدند! لیبرالیزم افراطی سر از گریبان کشید، در نتیجه تمام مناطق نفت خیز جهان را تصرف کردند، باستانهای روسیه، ونزوئلا و ایران و این سه کشور را در محاصره اقتصادی و تبلیغاتی کشاندند؛ اما از برخورد مستقیم به علتی که در شروع این نبشته ذکر شد خودداری کردند.

جهان غرب سرمستانه از سالهای ۱۹۷۵-۲۰۰۰م نود فیصد جهان را به کارخانه تولیدی شان مبدل کردند. قشر لیبرال بومی را در هر کشور بوسیله کودتاها، بغاوتها و... بقدرت نشانند؛ در همین دوران مستی و کامگاری غریبها دو اشتباه بزرگ را مرتکب شدند:

**اول:** قانون ارزش در اقتصاد کاپیتالیزم را از وضعیت ثابت اش بیرون کرده، آنرا انبساطی (speculation) ساختند.

**دوم:** چین را بحیث یک نیروی نو خیز و جوان در نظر نگرفتند.

اشتباه اول چنانست، که متاعی را بقیمت گاه ماش در بنگله دیش، مراکش، هند و یا چین تولید کردند، و آنرا معادل ارزشی که در اروپا تولید شده باشد، عرضه نمودند. مثلاً: اولین هایفونهای اپل در

چین تولید میگردید. یک هایفون پنج دلر تمام میشد؛ اما به بازار ۷۰۰ دلر قیمت داشت. درین مثال ارزش حقیقی ۵ دلر، ارزش اضافی ۱۰ دلر، قیمت جریان ۵ دلر، که مجموعاً ۲۰ دلر می شود در حقیقت از جمله ۷۰۰ دلر، ۶۸۰ آن ارزش انبساطی یا مجازی است، یعنی این رقم ۶۸۰ دلر از هیچ عینیتی نمایندگی نمیکند؛ زیرا ارزشی که در چین در وجود هایفون خلق شده، معادل ۲۰ دلر است؛ ۶۸۰ دلر کاملاً در خلأ بوده و متکی به همین جهانی بودن دلر عرضه شده است.

هر متاعی را که در جهان سوم و عقب مانده تولید و وارد کردند از بیست تا صد برابر ارزش اصلی، ارزش مجازی و انبساطی بآن افزودند، که دو اصطلاح اقتصاد حقیقی و مجازی از همین واقعیت سر چشمه میگیرد. بحران ۲۰۰۸ م پی آمد همین تراکم اقتصاد مجازی در امریکا و غرب بود؛ این بحران را با نشر مجدد صدها میلیارد دلر مرهم بندی کردند؛ اما این بحران مانند زخم ناسور هر روز پیش و پیشتر می رود؛ بحدیکه امروز ارزش دلر در برابر طلا واقعاً نماینگر بحران شدید مالی در کاپیتالیزم لیبرال است.

در سال ۱۹۷۳ هر اونس طلا ۳۸ دلر ارزش داشت؛ امروز هر اونس ۱۸۴۵ دلر قیمت دارد!، یعنی قیمت طلا ۴۸۵۵ فیصد از ۱۹۷۳ تا ۲۰۲۰ م افزایش یافته است. به عبارت دیگر هر گرام طلا در آنروز ۱/۲۶ دلر ارزش داشت، و امروز یک گرام آن ۶۱/۲۹ دلر می ارزد. در حقیقت دلر در ظرف کمتر از پنجاه سال ۴۸۶۰ فیصد نزول کرده است.

سقوط دلر در برابر طلا همچنان ادامه دارد؛ با بحران کوئید این وضعیت خیلی سریع شده: شاید کوئید نوزده اسباب و سامانه یک بحران سرتاسری را در خود نهان داشته باشد.

**اشتباه دوم:** در سال ۱۹۹۰ م غربی ها گفتند: چین برای ما بوت، جاکت، چتری و تکرری میسازد و ما برایشان کامپیوتر، ستالیت (قمر مصنوعی) و طیاره ارسال میکنیم. سی سال بعد در ۲۰۲۰ م چین علاوه بر اینکه بوت، چتری و چنبل میسازد؛ در سه شعبه تکنالوژی اعلی، یعنی هوشیاری مصنوعی، تولید درون (پرندهای بی سرنشین) و G ۵ رهبری و ابتکار، جهانی این سه فن، آینده ساز را در دست دارد!

قابل ذکر است که چین برای اولین بار در سال ۱۹۹۴ م بانترنت وصل شده است. تحرک و نیروی این کشور در تجسس و پژوهش حیرت انگیز است؛ لهذا این سرعت عمل میتواند چهره جهان را تغیر بدهد.

در سال ۲۰۱۵ م یوهان چینی رسماً بحیث واحد ذخیره صندوق بین المللی پول شناخته شد، که در سطح پولهای معیاری جهان مانند: دلر، پوند، یورو قرار گرفت. این تحولات از صحت اقتصاد

چین نمایندگی میکنند.

در سالهای ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶م تبادله یوهان چینی با دالر آزاد شد، یعنی پول چین به یک ارز بین المللی تبدیل گردید.

چین در سال ۲۰۱۸م ۵۳۹میلیارد دالر به امریکا صادر کرده و ۱۲۰میلیارد دالر از امریکا وارد نموده بود. در سال ۲۰۱۹م این رقم به نفع چین چهار برابر شده بود.

در ۱۵ دسامبر ۲۰۲۰م چین منطقه تبادله آزاد بحرکاهل - آسیا(آسین) را تشکیل داد، که خودش در مرکز آن قرار دارد. این اتحادیه سی فیصد نفوس جهان را احتوا میکند، که در آن نه امریکا و نه اروپا سهم دارند. هدف عمده آن ختم حاکمیت دالر بحیث واحد تبادله جهانی است. در بطن آسیان معاملات بر مبنای دالر صورت نمیگیرد.

بعد از گرم شدن اقلیم جهانی و مخصوصاً بعد از کؤید نوزده استعمال نفت و گاز زیر سوال رفته است؛ زیرا مستقیماً به موجودیت حیات و انسانیت در روی زمین برمیخورد.

در حدود ۹۰ فیصد منابع فوسیلی انرژی را امریکا و غرب در روی زمین؛ بزور یا به رضا تصاحب کرده اند، که استعمال افراطی آن حیات در سطح زمین را تهدید میکند؛ لهذا جهش بزرگی بسوی انرژی های قابل تجدید در حال تکوین است.

یکبار دیگر چین درین میدان پیشتاز بوده مخصوصاً در ساختمان بطریهای موتر برقی در صف اول قرار دارد. چینی ها چنین استدلال میکنند، که صنایع نفتی ضد اقلیم و دوران خورده شده؛ لهذا ما محکوم هستیم باینکه تکنالوژی برقی را انکشاف بدهیم! و از جمله موتر های تیز رفتار برقی را. چنانچه فن موتر برقی سازی چین عام گردد؛ دیگر اهمیت پترول و در نتیجه ارزش و موقعیت دالر؛ بطور کامل مضمحل خواهد شد، و این وضعیت همین لحظه که ما صحبت می کنیم در حال تدوین و قوام است. شاید قرن بیست و یکم قوس صعودی در تحول انسان ببیماید!

عقد قرارداد تجارتي؛ چین - ایران، یعنی خرید نفت به یک قیمت اختصاصی و سرمایه گذاری معادل چهار صد ملیارد دالری چین؛ در ظرف بیست و پنج سال در اقتصاد و صنایع ایران؛ زیرا از قبل در تبادلات ایران چین و روسیه دالر استعمال نمیشد و یا قرارداد پنجاه ساله صدور نفت عرب سعودی به چین، که در آن واحد تبادله شاید یوهان چینی باشد.

این تحولات ساختمان و نقشه های ژيوستراتژیک جهان را واژگونه کرده؛ باید بدانیم که سرنوشت ملت ما را نه؛ گلبدين، طالب، بازماندگان احمدشاه مسعود، و نه دیگر مهره های شناخته شده شرق و غرب تعیین و ترسیم میکنند؛ بلکه همین بازی ستراتیژیک، که در جریان است؛ رقم خواهد زد!

یکی از برازندگی های پیشرفت چین آنست ، که با دستورات سابقه قطع علاقه کرده ؛ تکامل و تحول را در بازار آزاد جستجو نمیکند ؛ بلکه آنرا در پلان ، نقشه و تعیین خط پیشرفت بااساس احتیاج جامعه می بیند؛ در آن بحث ایدیالوژی مطرح نبوده ، تلاش برای ترد فقر و بهبود وضع اقتصادی جامعه انسانی علویت دارد.

انتهی!